

روزنه

داستان فیلسوف و فیلسوف



رضا شیببانی؛ مطلب نویسنده‌ای روشنفکر را در رد و تقبیح شرعیتی خواندم. روزنامه چاپ‌کننده، نویسنده را مترجم و پژوهشگر فلسفه خوانده بود و او نیز به پشتگرمی این عنوان و از موضع برتر نسبت دکتر شرعیتی را با مقام‌هایی چون مورخ دین و فیلسوف تاریخ سنجیده و هربار خرده‌ای آکادمیک بر شرعیتی گرفته و شرعیتی را از هر دو مقام خلع کرده بود. من ارادت به شرعیتی دارم اما در این نوشته هرگز در پی دفاع از او نیستم. انگیزه‌ام بیان واقعیتی دهم‌ت‌آور و خنده‌دار درباره غریزدگان آکادمیک در فلسفه ایران است. نهایت همت این آقایان و خانم‌ها همین است که پس از ۴۰-۵۰ سال فسیل شدن در فلان گروه و هیات علمی و دیروزگی اندیشه از متون خاک خورده و تاریخ مصرف گذشته قرن هفدهم و هجدهم، بالاخره سیمرغ سعادت بر شانه‌های‌شان بنشینند و استحقاق عنوان‌هایی قابل‌بزه شده چون مورخ دین و فیلسوف تاریخ را بیابند.

هرگز در پی منکوب دانستن روش آکادمیک نیستم. روش آکادمیک، یک راه ارجمند علمی است برای تربیت نیروی فکری و روشن کردن مسیرهای اجتماع. آکادمی یعنی محلی برای تولید اندیشه و اندیشمند محرک و مولد اما به گمانم دانشگاه‌های فلسفه در ایران از شدت شیفتگی به غرب به یک فراموشخانه فارغ از مردم تبدیل شده‌اند که ۸۰ سال است به جای فیلسوف، فسیلسوف تحویل جامعه می‌دهند. فسیلسوف‌هایی که مردم حرف‌های‌شان را نمی‌فهمند، البته قیلا قفرا کمی کرم حرف‌شان را دانشجویان‌شان می‌فهمند اما بعدها دیدم نه‌تنها دانشجویان نیز نمی‌فهمند که این فیلسوف‌های شرعیتی از درک گفتار خود عاجزند! در دایره علوم انسانی در سده معاصر، شرعیتی از نادره افرادی بود که مردم را به عنوان مخاطب در حیطه علوم انسانی دخیل کرد و به نظریه‌پردازی عامه‌فهم درباره اجتماع پرداخت. او یک دانشگاهی تحصیلکرده غرب بود اما قبله آمالش غرب و نام و نشان‌های غربی نبود. دکتر شرعیتی حتی در قیاد و بند نام و نشان‌هایی چون فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخدان و هم ... نماند. اساسا دغدغه چنین مسائلی را هم ندانست.

او یک اراده جدی برای ایجاد جریان اجتماعی داشت و به این منظور بی‌برده و به زبانی بی‌آلایش با همه شدت سطح بالا و هنرمندانه با مردم سخن گفت. البته در آن دوره فلسفه و جامعه‌شناسان شرقی نظیر توده‌ای‌ها هم بودند که با عوام‌گرایی خاص مارکسیسم سراغ توده‌ها می‌رفتند اما وجه تمایز شرعیتی، همان چیزی بود که خود مطرح می کرد: بازگشت به خویشتن این‌ها. نوعی اسلام‌گرایی انقلابی سرسخت. از خویش‌شناسی شرعیتی اگر نتواند پوئن‌های لازم برای عناوین علمی مدنظر روشنفکران لنگر انداخته در سیستم آموزش عالی ایران را کسب کند اما می‌تواند اندیشمندی موفق و مردمی باشد و چنین نیز هست.

متأسفانه برای عده‌ای، معیار علم، صرفا مدارج مصوب کارگروه‌ها و هیات‌های علمی است که هیچ‌اثر محسوس اندیشه‌شانند. این سوالاتی است بر حق که دانشگاه‌های علوم انسانی ما باید پاسخ دهند که در ۸۰-۷۰ سال اخیر چه گلی به جمال اندیشه در ایران زده‌اند. البته دست علوم انسانی دانشگاهی ما خالی نیست. بسیار چهره‌های موفق هستند که پاسخ به این سوال، کم نخواهند آورد اما طرح چنین سوالاتی این مزیت را دارد که عالم معلم و مولد از عالم بی عمل، مشخص می‌شود. وظیفه علوم انسانی این نیست که بنشینند و نگاه کند به اینکه فرهنگ و اندیشه و حرکت اجتماعی را جریان‌ات خارجی رقم بزنند و در این میانه اگر کسی چون شرعیتی، برخیزد و سخنی قابل فهم بگوید و آشنویی در جامعه بیفکند، ضرراتی که وظیفه سازمانی‌شان حفاظت از عناوینی چون مورخ دین و فیلسوف تاریخ است دل‌پیچه بگیرند که نکند شرعیتی از زیر دست‌شان در برود و مورخ دین شود!

در این است که فیلسوف غرب دنبال جریان‌سازی و به حرکت درآوردن اجتماع است اما فسیلسوف جهان سوم، گیجی است عاجز از فهمیدن و گنگی است عاجز از فهماندن. شرعیتی دنبال جریان‌سازی اجتماعی بود و در پی ارتقای فهم عامه از مقوله اندیشیدن و مبارزه اجتماعی. حتی مرگ عادی شرعیتی، حماسه شد و انقلاب کرد اما اگر فیلسوف مورخ دین و فیلسوف تاریخ در آن اتاق تار عنکبوت گرفته‌اش در فلان دانشکده و بهمان اندیشکده بمیرد، کسی خبردار نمی‌شود و جنازش‌اش می‌گند!

درباره تجربه ۲۰ ساله شوراهای اسلامی شهر و روستا در کشور

اجساد بی‌روح یا ارواح بی‌جسد؟!

■ دکتر میلاد محقق ■

به‌طور طبیعی، حاکمیت و مردم از هم خواسته‌هایی دارند که بخشی از خواسته‌ها قانونی و منطقی و بخشی از آن خواسته‌ها نیز غیرقانونی و غیرمنطقی

هستند. رسیدن به خواسته‌های مورد انتظار مردم و حاکمیت در چارچوب قانون زمانی اتفاق می‌افتد که درک صحیح و تفاهم واقعی از جایگاه یکدیگر وجود داشته باشد و هر مقدار از خواسته‌ها برآورده شود به همان اندازه رضایتمندی ۲طرف بیشتر می‌شود و هر قدر رضایتمندی افزایش یابد به همان حد و اندازه ضریب امنیت کشور نیز افزایش می‌یابد. زیرا هر کشور در یک کشور وجود شکاف میان مردم و حاکمیت است که به واسطه نبود تفاهم و رضایتمندی دوطرفه به وجود می‌آید. ایجاد و برقراری تفاهم میان مردم و حاکمیت بر عهده مجلس شورای اسلامی و دولت است تا طرفین را به حقوق و حدود و حقوق خود تجاوز نکنند، زیرا اگر چنین اتفاقی رخ دهد، رضایتمندی متقابل و آنگاه ضریب امنیت کاهش خواهد یافت و استمرار این وضعیت منجر به افزایش شکاف و اختلاف مابین حاکمیت و مردم خواهد شد. یکی از راه‌های ایجاد و برقراری رضایتمندی در میان اقشار مختلف مردم خدما،ت‌رسانی با ابعاد کمی و کیفی استاندارد است که برای این منظو دستگانه‌های مختلف بر اساس قانون تاسیس و راه‌اندازی شده است و در میان آن دستگاه‌ها، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در خط مقدم جبهه خدمت‌رسانی به مردم قرار دارند. نقش و جایگاه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در تولید رضایتمندی و به تبع آن، افزایش امنیت، بسیار چشمگیر است، بنابراین اگر ظرفیت‌سازی با روش‌های پیشرفته در شهرداری‌ها و دهیاری‌ها شکل گیرد، کمیت و کیفیت خدمات‌رسانی به مردم افزایش خواهد یافت و رشد رضایتمندی و امنیت در جامعه رو به فزونی خواهد رفت. در این باره نقش و جایگاه شوراهای اسلامی شهر و روستا به عنوان پارلمان‌های شهری و محلی و مرجع تصمیم‌گیری‌های مرتبط با وظایف شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و نظارت بر فعالیت‌های آنها،

غیر قابل انکار است و کیفیت و کمیت عملکرد این شوراها در میزان ظرفیت‌سازی و توانبخشی نهادهای اجرایی‌شان بسیار اثربخش است. تصور کنید شوراهای اسلامی شهرها و روستاهای کشور نتوانند وظایف خود را در چارچوب قانون، بخوبی به انجام برسانند و در این حالت چه هرج و مرجی مملکت را در برخواهد گرفت و با کاهش رضایتمندی مردم، ضریب امنیت جامعه به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل خواهد یافت. شرایط و وضعیت موجود فعالیت شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور و فاصله آنها با شرایط و وضعیت مطلوب نشان می‌دهد به‌رغم زحماتی که کشیده می‌شود، بسیاری از ماموریت‌های قانونی آنها به‌طور کامل به انجام نرسیده است و این در حالی است که شرایط و وضعیت مقدر برای کاهش فاصله میان ۲ وضعیت موجود و مطلوب بسیار قابل توجه و چشمگیر است و این موضوع نشان‌دهنده نبود نظام‌های مدیریتی، بهره‌بردار، اطلاع‌رسانی، نظارتی- ارزشیابی و ایمنولوژی- حفاظتی موثر و کارآمد در شوراهای اسلامی شهرها و روستاها و همچنین در شهرداری‌ها و دهیاری‌هاست. به نظر می‌رسد برای شناخت عوامل اصلی موانع رشد فعالیت‌های شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و همین‌طور شوراهای اسلامی شهرها و روستاهای کشور باید موضوعاتی را مورد بررسی قرار دهیم. نخست باید به این موضوع توجه داشته باشیم که در طول ۴ دوره فعالیت شوراهای اسلامی شهر و روستا در کشور، تعداد قابل توجهی از اعضای شوراها به محاکم و دادسراها احضار شدند و پس از تفهیم اتهام و محاکمه، به احکام حبس، جزای نقدی یا سایر موارد محکوم شدند و این موضوع نشان‌دهنده وجود انحراف در روند فعالیت‌های آنان است. حال باید دید که ریشه این انحرافات در چیست؟ اگر با دقت روی تعداد مصوبات شوراهای شهر که از کمیته‌های انطباق برگشت داده شده، بررسی داشته باشیم، به این واقعیت دست خواهیم یافت که یکی از اصلی‌ترین دلایل وجود انحراف در فعالیت اعضای شوراهای اسلامی شهرها و روستاهای کشور، ناآگاهی آنان از قوانین و مقررات شوراها، شهرداری‌ها و دهیاری‌هاست و اگر چه وضعیت و شرایط فعلی با

نخستین دوره شوراها بسیار متفاوت است اما هنوز هم بسیاری از کاستی‌ها به روشنی مشاهده می‌شود و معلوم نیست چه زمانی باید از این مراحل عبور کنیم تا به وضعیت و شرایط مطلوبی که از ابتدای تشکیل شوراها مد نظر بوده برسیم. گمان می‌رود ناظران فعالیت شوراهای شهرها، بیش از آنکه به جنبه‌های ماهوی تشکیل و فعالیت این پارلمان‌های مردمی و محلی توجه داشته باشند، به ابعاد شکلی موضوع مورد بحث‌مان اهمیت می‌دهند و از آنجا که شکل موضوع را می‌توان به جسد و ماهوی آن را به روح تشبیه کرد، تشخیص اینکه شوراهای اسلامی شهرها و روستاهای کشور اجساد بی‌روح هستند یا ارواح بی‌جسد، چندان دشوار و پیچیده نیست. علاوه بر ضعف‌های اساسی که در روند فعالیت شوراهای اسلامی پایه (شهر و روستا) مشاهده می‌شود، کارآمدی شوراهای اسلامی فرادست (بخش، شهرستان، استان و شورای عالی استان‌ها) نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در قریانی خواسته‌ها و منافع خود می‌کنند و هیچ‌گاه خودشان به دام دستگاه‌های نظارتی نمی‌افتند. در چنین وضعیتی می‌توان گفت آگاهی و اشراف اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا از قوانین و مقررات مربوط به شوراها، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها می‌تواند آنها را از به دام افتادن دور نگه دارد و مانع از ایجاد انحراف در فعالیت‌های آنها شود. اکنون پنج‌مین دوره فعالیت شوراهای اسلامی شهر و روستا را تجربه می‌کنیم و اگر چه وضعیت و شرایط فعلی با

از حماسه حسینی تا انقلاب خمینی

شاه من به تو نصیحت می‌کنم. دست از این اعمال و رویه بردار. من میل ندارم که اگر روزی از آریاب‌ها بخوانند که تو بروی، مردم شکرگزاری کنند. من نمی‌خواهم تو مثل پدرت شوی.. نصیحت مرا بشنو، از روحانیت بشنو.. از اسرائیل نشنو، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، بدبخت، بیچاره!

بعد از سخنرانی‌های امام خمینی مراسم عزاداری به تظاهرات سیاسی گسترده علیه شاه و رژیم پهلوی در کشور تبدیل شد. روز یازدهم محرم خیابان‌های تهران مملو از جمعیت عزادارانی بود که با در دست داشتن تصاویر امام خمینی فریاد می‌زدند: «خمینی، خمینی خدا نگهدار تو! بمیرد، بمیرد، دشمن خونخوار تو». هنگام عبور عزاداران از مقابل کاخ مرم نیز شعار «مرگ بر این دیکتاتور!» و نسوی مردمی که اشاره به کاخ شاه داشتند تکرار می‌شد. محرم آن سال، محرم عجیبی بود؛ دسته‌های عزادار یاری امام خمینی را همچون یاری سیدالشهدا در روز عاشورا



دنبال نسخه معجزه‌وار امام خمینی هستند؛ نسخه‌ای که با گره خوردنش به محرم تبدیل به اکسیری انسان‌ساز شد. حالا دیگر شیعیان نیجریه و یمن می‌دانند که دسته‌های باشکوه عزاداری حسینی مقدمه‌ای است برای نهضتی که مظلومان جهان در آن زیر سایه حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف به عزت واقعی برسند. شعار «لیبک یا حسین» هم گوشواره شعرها و نوحه‌های آزادی‌خواهان سراسر دنیاست تا در آریعین به نقطه اوج خود برسد و اجتماعی جهانی را رقم بزنند و اختلاف سلاقی را با رهبر د «حب‌الحسین یجمعنا» کنار بگذارند. انقلاب ما را در تمام دنیا با نام خمینی می‌شناسند و امام خمینی فرمود: محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. فداکاری سید الشهدا- سلام‌الله علیه- است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است.^(۱)

پی‌نوشت‌ها:

۱- در نوحه‌ای که مرحوم خوشدل برای هیات‌های عزاداری تنظیم کرده بود آزادی‌خواهی به وضوح دیده می‌شود: حسین سرباز ره دین بود/ حسین قربانی آیین بود/ عاقبت حق طلبی این بود/ از سر نی داد، خوش این ندا سر/ الله اکبر الله اکبر/ به اشک گرم نازنین دخترم/ به سوز قلب قهرمان خواهرم/ به پهلوی شکسته مادرم/ که نیست بیم/ ازین همه لشکر/ الله اکبر، الله اکبر ۲- صحیفه امام، ۱۵ج، ص: ۳۳۰

میلاد امینی موحد: ندای حسین بن علی علیه‌السلام در امتداد تاریخ پس از هزار و چهارصد سال هنوز هم شنیدنی است، ندایی که آزادی‌خواهان جهان را شیفته کرده و با خود همراه می‌کند.

حالا دیگر تعداد اصحاب کاروان حسین بن علی را بسادگی نمی‌شود احصا کرد و برشمرد!

«استکیارستیزی»، «زیر بار ظلم نرفتن»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «تاکید بر انسانیت» و «ترویج اسلام ناب محمدی» را می‌توان از مهم‌ترین سرفصل‌های قیام حسینی ذکر کرد.

حماسه حسینی اما به برکت انقلاب خمینی در ۴۰ سال اخیر رشدی متفاوت‌تر از گذشته چه از حیث کمی و چه از لحاظ کیفی داشته است. موج اسلام‌گرای و کربلاپژوهی پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی جان تازه‌ای گرفت و مجالس و روزه‌های سیدالشهدا با آزادی عمل بیشتری برگزار می‌شد؛ مجالسی که نه با اعمال قوانین ظالمانه دولتی، که با توجه و هدایت مراجع و روحانیون و عصر امام خمینی کشورهای مسلمان ماستعمره بودند یا زیر بار ظلم مستبدان و سلاطین جور. نهضت امام خمینی در ایران با تبیین نهضت حسینی خون تازه‌ای به جریان آزادی‌خواهی در جهان تزریق کرد، لذا

آنچه در عزاداری‌های منتهی به انقلاب اسلامی و بعد از آن به وضوح دیده می‌شد، «روح آزادی‌خواهی و راهی از یوغ استکبار» و همچنین «توجه به حماسه توأم با معنویات» بود.^(۱) به تحقیق می‌توان گره خوردن انقلاب اسلامی ایران با حماسه سیدالشهدا را از مهم‌ترین عوامل پیروزی نهضت امام خمینی در دهه ۵۰ هجری شمسی دانست. امام خمینی با آگاهی از تاثیر شگرف عاشورا در مبارزه با ظلم و ستم، در نامه‌ای به واعظ شهیر حجت‌الاسلام فلسفی اظهار داشتند: «مروز روزی است که حضرات مبلغین محترم و خطبای معظم، دین خود را به دین اثبات فرمایند.. امروز روزی است که نظر مبارک امام زمان صلوات‌الله علیه به حضرات مبلغین دوخته شده است و ملاحظه می‌فرمایند که آقایان به چه نحو خدمت خود را به شرع مقدس ابرزاز و دین خود را ادا می‌فرمایند...». با آغاز ماه محرم، امام خمینی ضمن انعقاد روضه‌خوانی در منزل خود در طول دهه، هر شب به یکی از مجالس عزاداری محلات قم می‌رفتند و در هر جلسه یکی از همراهان ایشان سخنرانی می‌کرد و مردم را نسبت به اوضاع کشور مطلع می‌کرد. در عصر روز عاشورا امام خمینی شخصا در مدرسه قیضیه که مملو از جمعیت عزادار بود حضور یافته و به‌رغم تهدیدات رژیم سخنان میسوطی علیه شاه،اسرائیل و آمریکا ایراد کردند. امام در بخشی از سخنان خود که در جمع بیش از ۲۰۰ هزار نفری مردم عزادار ایراد می‌شد، خطاب به شاه گفتند: من به شما نصیحت می‌کنم ای آقای شاه! ای جناب

